

گونه‌شناسی درمانگران سنتی در نواحی جنوبی ایران (مطالعه موردی استان هرمزگان)

زهرا آپند^۱

ژیلا مشیری^۲

چکیده

بیماری پدیده‌ای جسمی است که از دیرباز با باورها و اعتقادات دینی درآمیخته است. درمان بیماری نیز چون از رنج انسان می‌کاهد، به درمانگر نیرویی اسطوره‌ای می‌دهد.

درمانگری امری قدسی است همان‌گونه که اولین درمانگران نیز در اندیشه اساطیری ایرانیان افرادی مقدس بوده‌اند. در نواحی جنوبی ایران درمانگری سنتی نقش ویژه‌ای در درمان بیماری‌ها مخصوصاً بیماری‌های روحی و روانی دارد.

درمانگران به درمان بیماری‌هایی می‌پردازند که تجربه لازم را برای بهبود آن بیماری کسب کرده‌اند. معمولاً هر درمانگر توان رفع یک یا چند بیماری خاص را دارد. بنابراین برای تمام بیماری‌ها نمی‌توان به یک فرد مراجعه کرد. بعضی شکسته‌بند هستند، بعضی دیگر به درمان بیماری‌های روحی می‌پردازند و عده‌ای دیگر ماما هستند و به زنان در امر زایمان کمک می‌کنند.

درمانگران در این منطقه به سه شیوه روش درمانگری را می‌آموزند: یا از طریق ارث، از پدر و مادر خود می‌آموزند، یا در اثر ارتباط با پری و تسخیر آن‌ها توان درمانگری در

۱. کارشناس ارشد رشته مردم‌شناسی، پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)
Email: Jila_apand@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد پژوهشکده مردم‌شناسی و دانشجوی دکترای سیاستگذاری فرهنگی، تهران، ایران.

فرد ایجاد می‌شود، یا از طریق تجربی و در اثر تمرین و ممارست به شیوه‌های درمانگری دست می‌یابند.

این مقاله به بررسی این درمانگران، اسامی سنتی آن‌ها، و راه‌ها و شیوه‌های درمان این درمانگران می‌پردازد.

واژگان کلیدی

درمانگران سنتی، بیماری، دعانویس، بابا و مامای زار

مقدمه

شیوه‌های درمانی بومی در ایران بسیار متعدد و متنوع و هر یک دارای ویژگی‌های فرهنگی اقلیم منطقه خود هستند. با نگاهی به تنوع درمان‌های بومی متوجه غنای فرهنگی دانش بومی در ایران می‌شویم. در این پژوهش مناطق و شهرهای استان هرمزگان (شهرستان‌های رودان، بندرلنگه، بستک، حاجی‌آباد، قشم) بررسی شده‌اند. در هر کدام از این مناطق درمانگرانی که به امور طب سنتی می‌پردازند، عنوان خاصی دارند که از میان این همه نام‌های بابا و مامای زار معروف‌ترند. هر کدام از این درمانگران وظایف خاصی دارند که طبق آن وظایف در مناطق مورد مطالعه به درمان می‌پردازند. برای هر بیماری خاص باید به درمانگری مراجعه کرد که در درمان آن بیمار سررشته دارد. برای مثال بابا و مامای زار به درمان افرادی که دارای بیماری‌های روحی و روانی هستند می‌پردازند؛ شکسته‌بند، «بی‌تال» [بی‌طار؟]، دلاک و قابله هر کدام وظایف خاص خود را دارند. جامعه روستایی همواره سعی کرده از وجود درمانگران سنتی در درمان بیماری‌ها بهره جوید. این درمانگران با امکانات اولیه و با علمی ناشی از میراث پدران یا تمرین و ممارست توانسته‌اند به درمان بیماران روحی و روانی نیز بپردازند.

در این مقاله ابتدا به بابا و مامای زار، درمانگران محلی جنوب ایران پرداخته می‌شود. از آنجا که این دو نقش بسیار مهمی در درمانگری جنوب ایران دارند، نحوه درمان آن‌ها نیز توضیح داده می‌شود. پس از آن دیگر درمانگران این منطقه بررسی می‌شوند.

روش

بیماری پدیده‌ای جسمی است که از دیرباز با باورها و اعتقادات دینی و اسطوره‌ای درآمیخته است. انسان اسطوره‌باور برای تبیین موقعیت‌های گوناگون ناشناخته، ناگزیر هاله‌ای قدسی پیرامون وقایع کشیده و به آن صورتی فرامادی می‌دهد. از آن رو که علت واقعی بسیاری از بیماری‌ها ناشناخته بوده، تبیین اسطوره‌ای با سرعت در بین عوام جای باز کرده، حتی در حوزه درمان نیز آن را تحت تأثیر خود قرار داده است. در واقع مسأله اصلی دست‌یافتن به پاسخ این سؤال است که در ذهن اسطوره‌باور بیماری چگونه ایجاد شده و چگونه درمان می‌یابد؟ در همین راستا استان هرمزگان برای بررسی انتخاب شد. درمانگران سنتی هرمزگان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

گروه اول: درمانگرانی با وجهه شمنی که توانایی ویژه‌ای برای درمان بیماری دارند و با تبیینی اسطوره‌ای به درمان می‌پردازند.

گروه دوم: گروهی که از طریق آموزش به درمان می‌پردازند. در باور درمانگران گروه دوم، بیماری‌ها دارای منشأیی غیر قدسی‌اند که از طریق عوامل شر به فرد منتقل می‌شوند یا افراد در اثر انجام دادن عملی یا انجام ندادن آن دچار بیماری می‌شوند. در این مقاله ابتدا به بابا و مامای زار، درمانگران شناخته‌شده محلی جنوب ایران پرداخته می‌شود. نقش شمنی این دو درمانگر، نحوه درمان آن‌ها و نقش بسیار مهمی که در درمانگری جنوب ایران دارند، نیز توضیح داده می‌شود. سپس درمانگران دیگر در این منطقه بررسی می‌شوند. روش تحقیق در این مطالعه اسنادی و آرشیوی است. گونه‌های مختلف درمانگران بومی با مراجعه به منابع در زمینه موضوع مورد مطالعه شناسایی شدند. سپس از مردم‌نگاری‌های

موجود در آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی برای بررسی دقیق‌تر درمانگران جنوب کشور استفاده شد.

۱- درمانگران بومی

بابازار و مامازار: زار و باد مرضی است که در بندر لنگه و برخی از بنادر و جزایر آن وجود دارد. این بیماری دارای انواع بادهای کافر و مسلمان است. مبتلایان به بادهای بیشتر جاشوها، ماهی‌گیران و غواصانی هستند که به دریا می‌روند، اما تجار و ناخدایان که از تمکن مالی بیشتری برخوردارند، کمتر به این بیماری دچار می‌شوند. پژوهشگری در این باره می‌نویسد: (دژگانی، ۱۳۸۴ ش.) «از زمانی که در بنادر جنوب توانستند دارای سفاین باشند و به سفرهای دور از قبیل هند و یمن و آفریقا بروند، پای سیاهپوستان آفریقایی به این نواحی گشوده شد، مرض زار هم با آنان به اینجا آمد. کسی که گرفتار باد زار می‌شد، تنها نزد بابا یا مامای زار درمان می‌شد.»

علاج قطعی این بیماران فقط با کمک بابا و مامای زار در مجلس خاصی که در اصطلاح به آن «بازی» می‌گویند، میسر است. بابا و مامای زار طی مراسمی این باد را از بدن بیمار خارج می‌نمایند. آنان با قدرتی شمنی که دارند به مداوای بیماران می‌پردازند. میرچا الیاده (۱۹۶۴ م.) درباره گونه‌شناسی درمانگران جادویی می‌گوید: «از آغاز قرن بیستم اصطلاحات شمن، پزشک مرد، جادوگر را به کسانی اطلاق کرده‌اند که دارای قدرت جادویی - مذهبی بوده و در همه جوامع اولیه دیده شده‌اند.»

بابازار بیمار را در جمع زنان و مردانی که خود قبلاً «مَرکَب» بادهای مختلف بودند و «اهل هوا» نام دارند، قرار داده و سفرهای پهن می‌نمایند. بابازار باتجربه دریافته است که آدمی به تنهایی آسیب‌پذیر است و زمانی که در جمع قرار می‌گیرد،

امکان آن را می‌یابد که با قوای مرموز پیکار کند. از این رو همراهی جمع در اجرای مراسم و اظهار همدردی دیگران به تقویت بیمار در مقابله با بیماری کمک می‌کند.

مجلس بازی توأم با آهنگ دُهل‌های مخصوص و آوازهای دسته جمعی اهل هوا است. این وضعیت بیمار را به حالت خلسه و شور فرو می‌برد. بابازارها بادها را به دو نوع کافر و مسلمان تقسیم می‌کنند. در اصطلاح به باد «زار» نیز می‌گویند؛ گاه جن نیز در نهاد انسان قرار می‌گیرد. به عقیده بابازارها جن در جلو و زار در پشت انسان جای می‌گیرد. زار (باد) خود را در هیأت سگ، سایه، گریه و پرنده به انسان نشان می‌دهد و در نهاد انسان جای می‌گیرد. بابازارها و مامازارها بادها را می‌شناسند و بر اساس آن به درمان می‌پردازند. مثلاً باد «مشایخین» که به «سیداحمد» و «اهل سعادت» نیز است و بابازار بیشتر با این باد سروکار دارد. (حسنی، ۱۳۸۲ ش). مشیری (۱۳۸۷ ش) در این باره چنین می‌گوید: «بابازارها و مامازارها معتقدند که آن‌ها شفادهنده نیستند و تنها واسطه هستند و مراسم را هدایت می‌کنند. بابادرویش و ماماحنیفه از بزرگان این مراسم در شهر قشم بوده و باباسالم و پسرش بابادرویش از بزرگان مراسم زار در روستای سلخ بوده‌اند. فرزندان و نوادگان ایشان وسایل کار ایشان و سازها را به یادگار نگه داشته‌اند و مراسم زار را هرگاه لازم باشد، در منزل خود اجرا می‌کنند.»

در شهرستان‌های بندر لنگه و بستک، در مجلس درمان زار، بابا از انواع چوب خیزران و داروهای گیاهی استفاده می‌کند: چهار عدد نی خیزران که به رنگ زرد و تیره است؛ خیزرانی با دسته عصایی که بدنه و نوک آن نقره‌کوب بوده و برای رفع باد «جنانیت» بکار می‌رود؛ خیزران دسته عصایی به رنگ مشکی که برای رفع باد «سیم‌با» بکار می‌رود. خیزران شیخ جنانیت طلایی رنگ است و حلقه‌ای

در بالای نی دارد و از جمله چوب‌های معروف و مهم در کار درمان زار است. چوب
فنس^۱ نیز دسته‌ای عصایی دارد و برای رفع باد مشایخ لازم است. (مشیری، ۱۳۸۷
ش.)

قبل از شروع مراسم سفره‌ای در اطاق (محل انجام مجلس بازی) پهن می‌کنند.
آناناس، نارگیل، موز، «مهوگو»^۲ (نوعی میوه)، هشت بشقاب شیرینی، بادام، کشمش
و «زگ‌سبال»^۳ بر روی سفره می‌نهند. اسفند، کُندر و عنبر نیز دود می‌دهند. بیمار
(زار) در بالای سفره و دختران اهل هوا همگی با لباس‌هایی سفید در حالی که
همگی دُهل در دست دارند، دور سفره می‌نشینند و تنها با اجازه بابا بر روی آن
می‌کوبند.

بابا یا ماما با توجه به جنس بیمار داروها را به بدون او می‌مالند. از آنجایی که
بابا به زبان عربی با بیمار صحبت می‌کند، یکی از دختران تحت عنوان «کلمه‌چین»
گفتگوهای بابا و زار را برای دیگران به فارسی ترجمه می‌کند. بیمار از بابا عصایی
طلب می‌کند؛ با انتخاب عصا بابا می‌فهمد که در نهادِ «مَرکَب» باد یا جن وجود
دارد. عصا به بیمار داده می‌شود، او از خود بی‌خود گشته و سرش را در میان دو
دستش مدام تکان می‌دهد. گاهی که صدای دهل‌ها بلندتر می‌شود، سر را بلند
کرده و می‌نالد. زن سیاهی نیز بر دو سر طبل می‌کوبد بیمار از زمین بلند شده و
نعره می‌کشد. بابا شروع به خواندن می‌کند و زن‌ها با او دم می‌گیرند. سپس بابا یا
مامازار با بادی که در تن بیمار است، حرف می‌زند و باد از زبان بیمار پاسخ
می‌دهد. در این لحظه صدای بیمار نازک می‌شود. این گفتگو در اوج مجلس بیان
می‌شود.

در این گفتگو بادها درخواست‌های مختلفی دارند. اگر باد کافر باشد و طمع‌کار،
درخواست‌های سنگینی مانند جواهرات، شتر، پارچه و ابریشم می‌کند و اگر

مسلمان باشد درخواست‌های سبک‌تری دارد. به هر حال بابا و مامای زار با او چانه می‌زنند. بابا از زار می‌خواهد که مرکبش را آزاد کند. اگر زار درخواستی چون خون مرکب خود کند، با او بسیار چانه می‌زنند. بخش دیگری از چانه‌زدن‌های آن‌ها زمانی است که باد موافقت می‌کند از تن بیمار خارج شود. این چانه‌زدن‌ها به این علت است که باد از هر قسمت بدن که خارج شود، آن قسمت از کار می‌افتد یا فلج می‌شود. این بخش از گفتگو نیز بسیار بااهمیت است. باد ابتدا قصد می‌کند که از مهم‌ترین قسمت بدن یعنی از چشم بیمار خارج شود، اما با مخالفت بابا یا مامای زار مواجه می‌شود. پس از آن باد قصد می‌کند که از دست بیمار خارج شود اما باز هم بابا یا مامای زار به دلیل آنکه دست عضو فعال و اصلی بدن جاشوها و ماهیگران است، با این درخواست نیز مخالفت می‌کند. سرانجام این چانه‌زدن‌ها آنقدر ادامه می‌یابد تا باد راضی شود از ناخن انگشت دست یا پای بیمار بیرون رود.

آخرین نکته بااهمیت در مجلس بازی مربوط به ترکیب جنسی افراد شرکت‌کننده در آن است. این مجلس به لحاظ جنسی از مردان و زنان و دختران اهل هوا تشکیل می‌شود. بیمار اعم از مرد یا زن برای بابا یا مامای زار محرم است و آن‌ها حتی با او دست می‌دهند. فقط در چنین مجلسی است که زنان و مردان در کنار همدیگر هستند؛ در سایر مراسم چنین اتفاقی نمی‌افتد.

حسینی (۱۳۸۲ ش.) می‌نویسد که در اجرای مراسم بابا‌زار سه نوا اجرا می‌شود: «۱- نواي «اهل سعادت» به نام «سیداحمد» که شب پنج‌شنبه و جمعه خوانده می‌شود؛ ۲- نواي «مشایخین» که شب‌های دوشنبه، سه‌شنبه و چهارشنبه اجرا می‌گردد؛ ۳- نواي «زار» که هر روز توسط بابا یا مامای زار خوانده می‌شود.»

درباره تأثیر این گونه از موسیقی و شیوه اثرگذاری آن در روح و روان بیمار شریفیان (۱۳۵۵ ش.) چنین نوشته است: «آلدوس هاکسلی، نویسنده نامدار انگلیسی در کتاب «هریمنان لودون» در ضمیمه‌ای که به آن افزوده است، درباره موسیقی ریتمیک یا یکنواخت که در مراسم آیینی انسان‌های دوران‌های نخستین باب بوده است، به تفصیل سخن گفته است. وی می‌گوید که افراد قبایل بدوی از شنیدن نوای یکنواخت و دیرپای آن به وجد می‌آمده و به نوعی جذبه خاص دچار می‌شده‌اند و در نتیجه از قید خویشتن پیشین‌شان به در می‌آمده و به قولی از خود بی‌خود و بیگانه می‌شده‌اند و از محیط واقعی‌شان رویاگونه فراتر می‌رفته‌اند. بعدها یونانیان، هندی‌ها و دراویش اسلامی و فرقه‌های مسیحی خاصی مثل رقاصان یا Shakers و رقاصان مقدس یا Holly Rollers از این گونه موسیقی جذبه‌آور بهره گرفتند. هاکسلی معتقد است که این حرکات و سر و تن تکان‌دادن‌ها، ناشی از شنیدن ریتم یکنواخت و دیرپای مسری یا همه‌گیر است و به همین سبب آن را تارانتیزم یا جنون رقص نامیده‌اند. در دوران باستان این مراسم را معمولاً پس از، از سرگذراندن یک دوره دیرپای مصایب ویران‌گر مثل جنگ، طاعون، خشک‌سالی و قحطی برگزار می‌کرده‌اند تا به این وسیله اثرات روحی زیان‌بار ناشی از این دوران‌ها را بزدايند. هدف ناآگاهانه زنان و مردانی که در این گونه رقص‌های آیینی شرکت می‌کردند، این بوده است که از دایره محدود شخصیت اصلی خویش به در آیند و در شادی و لذت دیگری غرقه شوند. بدین ترتیب زار و مراسم زار، رنج‌بردگی و رنج غربت‌زدگی را از تن بردگان آواره آفریقایی می‌زدود. هاکسلی در جایی دیگر می‌گوید که موسیقی مثل طبیعت آدمی بسیار گسترده است و برای آدمیان - از هر قشر و جامعه - پیام‌هایی دارد. موسیقی، با آن اشکال گوناگونش هم تخریرکننده است و هم تحریک‌کننده، به طوری که کم‌تر شنونده‌ای را می‌توانید بیابید که در

برابر دمام کوبی آفریقایی گونه بتواند خودآگاهی ذهنی‌اش را حفظ کند. آیا کسانی هستند که چون در مراسم غنای دراویش مراکشی یا وودوایت‌های هائیتی شرکت جویند و در برابر شنیدن ریتم یکنواخت طبل‌ها و دهل‌های‌شان دوام بیاورند؟»

۲- محرمات اهل هوا

غلامحسین ساعدی (۱۳۵۵ ش.) که از پیشتازان مطالعات زارشناسی است، محرمات اهل هوا را بدین‌ترتیب فهرست کرده است: «هیچ یک از اهل هوا حق ندارد به مرده دست بزند، چه مرده انسان باشد و چه لاشه حیوان. اهل هوا نباید دست به نجاست بزنند یا خود را به آن آلوده کنند. جارو، لنگه کفش، قلم و قلیان نباید از بالای سر مبتلای باد، رد شود. لباس کثیف نباید به تن اهل هوا باشد. اگر کسی سیگارش را بخواهد با آتش قلیان فردی از اهل هوا روشن کند باید اول اجازه بگیرد وگرنه باد آن فرد، به آزار مرکبش می‌پردازد. اهل هوا نباید مست کند یا با نامحرم نزدیکی نماید.»

۳- دعانویس یا مُلا

دعانویس یا ملا از درمانگران بومی است که با نوشتن دعا برای فرد بیمار او را از ترس و بیماری نجات می‌دهند. در شهرستان‌های بندر لنگه و بستک و توابع آن‌ها، دعانویس معمولاً سه دعا برای بیمار می‌نویسد که یکی را با اسپند و گُندر بسوزاند و خود را دود دهد؛ دیگری را در آب نهاده سر و رویش را بشوید و دعای سوم را لای پارچه سبزی نهاده، به لباسش بدوزد و همواره با خود نگاه دارد. در بعضی از مناطق اهالی مقداری نمک به آب افزوده، طلایی درون ظرف نهاده و آب فوق را به فرد می‌خورانند تا ترسش از بین برود. گاه نیز تکه آهنی را گداخته و داخل ظرف آبی می‌گذارند و بخار حاصل از آن را به فرد می‌رسانند تا ترس از دلش خارج گردد.

بعضی از دعانویس‌ها یا ملاها روی پیشانی، وسط ابرو، کف دست و پای فرد را به نیل آغشته می‌کنند، یا فرد بیمار را به قبرستانی قدیمی می‌برند، لباس او را در کنار قبر کهنه‌ای دفن کرده و بر رویش آب می‌ریزند، پس از مدتی پیراهن را از زیر خاک بیرون می‌آورند و به بدن بیمار می‌پوشانند.

گاهی ملا برای درمان بیمار تجویز می‌کند که او را نزد شیخ صاحب منصبی ببرند. شیخ آب هفت چشمه، برگ هفت نوع درخت بدون خار و هفت مشت خاک از خانه‌ای قدیمی را می‌گیرد، با هم می‌جوشاند و به روی سر بیمار می‌ریزد تا ترس از وجودش بیرون رود. همچنین شیخ دایره‌ای می‌کشد و بیمار را درون آن می‌نشاند و آینه‌ای به دستش می‌دهد. آنگاه به جن و پری اخطار می‌کند تا آنان در آینه نمایان گردند. با مشاهده جن، بیمار حالش رو به بهبودی می‌رود.

در این منطقه (جنوب ایران) جهت درمان بیماری روحی و ترس یکی از دعاها را داخل شیشه‌ای می‌گذارند و کنار قبری کهنه و قدیمی آتش می‌زنند. چنین معتقدند که با سوزاندن دعا بیماری نیز برطرف می‌شود. این درمان به تجویز شیخ یا ملای روستا صورت می‌گیرد. (حسنی، ۱۳۸۲ ش).

دعانویسان شهرستان حاجی‌آباد دعا را بر روی کاغذی می‌نویسند تا بیمار آن را ظرف چینی پر از آبی بزند و آن آب را بخورد. به این دعا، دعای احضار اجنه می‌گویند. در روستای سیرمند (شهرستان حاجی‌آباد) فرد دیوانه را نزد دعانویس می‌برند و کاغذ دعایی از او می‌گیرند و بر بازوی سمت راست بیمار می‌بندند و به «مامزاده شاه‌پریان» می‌برند. بیمار و همراهانش شب تا صبح را در آنجا می‌مانند تا بیماری مداوا شود. (رستمی، ۱۳۷۲ ش).

برای درمان چشم‌زخم اهالی روستای «سرزه علیا» (شهرستان رودان) نزد کسی که «گاچشم»^۴ می‌چرخاند، می‌روند. آن شخص یک تسبیح و چند دانه

آویشن را در کف دست خود می‌چرخاند و تعیین می‌نماید که چه کسی آن چشم‌زخم‌خورده را نظر کرده است. سپس چند دانه آویشن را به بیمار می‌دهد. بیمار باید تعدادی از این دانه‌ها را بخورد، تعدادی را به صورت بمالد و بقیه را روی درختی سبز بریزد.

اهالی روستای اسلام‌آباد از توابع رودان، برای درمان چشم‌زخم، شخص نظرزده را نزد ملا برده و او برای آن شخص ابجد صغیر، ابجد کبیر و آب شفا را با مرکبی متشکل از نمک، زعفران و گلاب می‌نویسد. سپس «اسامی ملعونه» را نوشته و آن‌ها را دود می‌دهد. شخص نظر کرده باید دعای شفا را با آب مخلوط و بخورد. در شهر رودان اگر باد بدن شخصی را بگیرد، برای آن شخص «دعای بادبند» از ملا می‌گیرند و ملا آن دعا را می‌خواند و بر صورت بیمار می‌دمد. (حسنی، ۱۳۷۸ ش.)

در «چهواز» (بندر لنگه و بستک) برای درمان گل‌مژه، ملا بر هفت‌دانه گندم که در استکان آبی قرار دارد، دعایی خوانده و بیمار با آن آب چشمش را می‌شوید. در «گرزه» (بندر لنگه و بستک) جهت درمان گل‌مژه، سرمه و سیر به چشم می‌کشند و «پیش» (= برگ) نخل را نزد ملای محل می‌برند تا بر آن دعایی بخواند. (حسنی، ۱۳۸۲ ش.)

در گاومیری (بندر لنگه) بر این باورند که اگر فردی در طول عمرش یک بار روی سگ یا گربه آب سرد بریزد، بر روی دست و پایش دانه‌های زگیل پدیدار می‌شود. پس برای درمان آن، دعانویس با جوهر سیاه دور زگیل را خط کشیده و بر آن دعا می‌خواند تا زگیل از بین برود. همچنین دعانویس بر آب دعایی می‌خواند و معتقدند که فرد با خوردن آن آب زگیلش از بین می‌رود. (حسنی، ۱۳۸۲ ش.)

اهالی گلوبندی (بندر لنگه) برای رفع باد، اسفند و دعایی که از دعانویس گرفته‌اند را دود می‌دهند. در «کوشکنار» سیاه‌دانه و «کریش» را در آتش می‌سوزانند و فرد را با آن دود می‌دهند. (حسنی، ۱۳۸۲ ش.)

اهالی شهرستان‌های بندر لنگه و بستک بر این باورند که زن نازا را باید نزد ملا یا دعانویس محلی ببرند. دعانویس با دادن چند دعا سعی در رفع مشکل زن نازا می‌کند. ملا سه دعا برای زن نازا می‌نویسد. زن باید یکی را به مدت چهل روز به بازوی چپش ببندد و با خود نگاه دارد. دیگری را در آب بخیساند و بدنش را با آن بشوید. دعای سوم را با اسپند بسوزانند و خود را دود دهد. گاه نیز دعایی می‌دهند که باید آن را در کنار قبوری قدیمی دفن کنند. (حسنی، ۱۳۸۲ ش.)

در گاوگیری (بندر لنگه) برای درمان چشم‌درد نزد سیدی می‌روند، از او مقداری گرد (موسوم به «گرد آقا») می‌گیرند و روی چشم می‌گذارند. گاه نیز کمی تخم شربتی را در آب می‌خیسانند و روی چشم قرار می‌دهند. اگر درون چشم سرخ شده باشد، سیب‌زمینی را زیر آتش می‌پزند و پس از خنک‌شدن روی چشم می‌نهند. (حسنی، ۱۳۸۲ ش.)

در قشم علائمی مانند تب و لرز، گریه و زاری بی‌مورد، لرزه و پریدن از خواب را از علائم ترسیدن از جن و پری یا آزار دیدن از دست «بَب‌دریا» (= پدر دریا) می‌دانند. این بیماری به نام‌های «مضرت^۵» یا «مجرّد^۶» نامیده می‌شود. برای درمان بیمار را نزد ملا می‌برند. وی با نوشتن دعای «هیکل» و دعا‌های مخصوص، از روش‌های دوددادن، آویختن بر گردن و بازو استفاده می‌کند و به درمان بیماری می‌پردازد. (فلسفی‌میاب، ۱۳۷۹ ش.)

در قشم و اطراف آن جهت درمان مارگزیدگی، وی را نزد «دم‌گیر^۷» می‌برند. این فرد در واقع همان ملا است و قدرتش در مهار و درمان مارگزیدگی است. اگر

مار فردی را بگزد، «دم‌گیر» با خواندن ادعیه و دعایی مخصوص بر روی گل و خاک و سپس خیساندن، آن را بر روی موضع مارگزیدگی می‌مالد. تا زهر خارج شود. «دم‌گیر» مارگزیده را به مدت سه روز از خوردن تخم‌مرغ، گوشت، خیار و ماهی پرهیز می‌دهد و به همراهش توصیه می‌کند، بدون این‌که شخص دیگری صورت وی را ببیند، به مدت سه روز در قرنطینه باشد، اگر فرد دیگری مارگزیده را ببیند، هلاک می‌شود. (فلسفی‌میاب، ۱۳۷۹ ش.)

۴- «بیتال» (شکسته‌بند محلی)

«بیتال»^۸ [بیطار؟] یا شکسته‌بند به درمان اعضای شکسته یا دررفته می‌پردازد. در شهرستان حاجی‌آباد، جهت درمان شکستگی، شکسته‌بند محلی، از چوب بید، چهار تخته‌ای تهیه می‌کند، ریشه «مک»^۹ را با آب می‌جوشاند و پس از غلیظ شدن بر روی موضع می‌مالد. سپس کهنه‌ای بر روی آن می‌پیچید و با گذاشتن تخته‌ای بر روی آن‌ها دو طرف را با «مود»^{۱۰} (پشم ریسیده گوسفند) می‌بندد. جهت درمان دررفتگی، «بیتال» موضع دررفته را با آب نیم‌جوش و ولرم می‌مالد و سپس آن را مقداری می‌کشد و پس از مشت‌ومال و شنیدن صدای جافتادن، دور آن را با ریشه «مک» جوشانده‌شده به مدت چهار روز می‌بندد. بعضی مواقع نیز پس از جافتادن، شیره درخت انزروت^{۱۱} را بر روی پارچه می‌مالد و به محل دررفته می‌بندد. (رستمی، ۱۳۷۲ ش.)

در روستاهای زیارت پیرچوگان، سیاه‌مغان و جغین از شهرستان رودان برای درمان دررفتگی ابتدا محل دررفتگی را با آب‌جوش و نمک مالش می‌دهند. سپس شکسته‌بند با یک یا دو حرکت استخوان را جا می‌اندازد. پس از آن با استفاده از تخم‌مرغ و شیره درختی به نام «گنجر»^{۱۲} ضمادی درست کرده و این ضماد را روی پارچه می‌مالند و در محل می‌بندند. (حسنی، ۱۳۷۸ ش.) در روستاهای نازدشت و

اسلام‌آباد (شهرستان رودان) نیز افرادی با عنوان شکسته‌بند به درمان بیماران می‌پردازند. (حسنی، ۱۳۷۸ ش.)

۵- قابله و ماما

«ماماچه»^{۱۳} (مامای محلی) در حاجی‌آباد بندرعباس به دایه یا «ممان»^{۱۴} معروف است. (رستمی، ۱۳۷۲ ش.) ماما یا قابله به زنان در امر زایمان یاری می‌رساند و بیماری‌های مربوط به زنان را مداوا می‌کند.

در شهرستان رودان تعدادی قابله و شکسته‌بند به کار طبابت سنتی در زمینه زایمان و شکسته‌بندی مشغول بکار هستند. اهالی روستای زیارت پیرچوگان نیز قابله‌هایی از خود دارند. در روستای زیارت نیز یک نفر با عنوان ماماچه به زنان روستا در امر زایمان کمک می‌کند. (حسنی، ۱۳۷۸ ش.)

ماماهای قشم جهت درمان نازایی از «دقیق‌انداختن»^{۱۵} (کوزه‌انداختن) استفاده می‌کردند. «دقیق» کوزه‌های کوچکی بود که در سابق در آن ماست می‌زدند. ابتدا درون کوزه را با خرما له‌شده اندود می‌کردند، سپس یک لایه پنبه بر روی خرما می‌کشیدند و آن را با مقداری نفت آتش می‌زدند. وقتی پنبه آتش گرفت، بلافاصله بر روی ناف زن می‌گذاشتند تا موقعی که کوزه خود به خود بیفتد. معمولاً دو یا سه مرتبه این کار را انجام می‌دادند. (فلسفی‌میاب، ۱۳۷۹ ش.)

۶- دلاک

در روستای زیارت شهرستان رودان به دلاک، «لوطی» نیز گفته می‌شود. «لوطی» در مراسم عروسی ساز و دهل می‌زند و کار ختنه را نیز انجام می‌دهد. (حسنی، ۱۳۷۸ ش.)

۷- دایه

در قشم برای درمان افتادگی زبان کوچک گلو، نزد دایه می‌روند. وی با استفاده از دو عدد «پیش» خرما وسیله‌ای مانند انبر تهیه می‌کند، سپس دو سر آن انبر را با پارچه‌ای تمیز می‌پوشاند و آن را در محلول زعفران می‌خیساند. سپس با استفاده از کشیدن زبان، با انگشت سبابه از کام به گلو زبان کوچک را بر جای خود قرار می‌دهد. همزمان نیز با انبر زعفرانی آن را فشار می‌دهد تا احیاناً چرک آن نیز خارج شود. در بعضی از مناطق بیمار را نزد دایه می‌برند، وی ابتدا گلو، بناگوش و وسط پیشانی بیمار را می‌مالد، سپس وقتی بیمار در ناحیه‌های ذکرشده احساس گرما کرد، با استفاده از روغن حیوانی از کام تا گلو را با انگشت سبابه بالا می‌کشد. (فلسفی‌میاب، ۱۳۷۹ ش.)

برای درمان درد ناف یا افتادن «دوراغ»^{۱۶} در قشم نزد دایه می‌روند. وی ناحیه ناف را آن قدر با دست می‌مالد تا بیمار در پاها و دستهایش احساس گرما کند. در آن زمان دایه متوجه می‌شود که ناف به جای خود برگشته است.

برای درمان یرقان که به نام «زردوک»^{۱۷} نیز شناخته شده، بیمار را نزد دایه‌ای متبحر می‌برند. وی ابتدا دو گوش بیمار را آن قدر مشت و مال می‌دهد تا به مرحله‌ای برسد که در وسط قرمزی لاله گوش نقطه زردرنگی مشاهده شود، بلافاصله آن دو نقطه در گوش‌ها را با سوزن سوراخ کرده و قطره‌ای از خون گوش چپ را به چشم راست و قطره‌ای از گوش راست به چشم چپ بیمار می‌چکاند، به این ترتیب یرقان رفع می‌شود. (فلسفی‌میاب، ۱۳۷۹ ش.)

۸- بادخور

در جنوب کشور معتقدند بر اثر رسیدن بوی غذا سینه و یا آلت تناسلی کودکان (اعم از دختر یا پسر) دچار تورم می‌شود. از این بیماری با اصطلاح افتادن باد در

بدن نیز یاد می‌کنند؛ پس جهت درمان آن نزد فردی که «بادخور»^{۱۸} نامیده می‌شود، می‌روند. «بادخور» پس از معاینه دستور خرید بزی صحیح و سالم را می‌دهد. سپس در روز جمعه بز و بیمار را به خارج از شهر می‌برد تا صدای دریا را بشنود. ابتدا دو عدد میخ که بر روی آتش داغ شده بر روی سینه دخترها و پشت کمر پسرها می‌گذارد. سپس بز را می‌کشد، پوست بز را درمی‌آورد و بر تن بیمار می‌کشد تا بیمار در آن تب و عرق کند. منتهی چون پوست در روی بدن کشیده و تنگ می‌شود، مدام یک نفر پوست بز را از روی پوست بدن بیمار جدا می‌کند. از این روش برای درمان سرماخوردگی‌های شدید که با درد استخوان همراه است نیز استفاده می‌شود. (فلسفی‌میاب، ۱۳۷۹ ش.)

۹- صیاد و خارگشا

در روستای دیرستان (قشم) اگر خاری در دست فرد فرو رفته باشد، نزد فردی که اصطلاحاً «صیاد» نامیده می‌شود، می‌روند. وی با خواندن دعا، برای مدتی درد را تسکین داده، موضع درد را با عرق آویشن و نمک می‌شوید و تیغ خودبخود خارج می‌شود.

در این مناطق اگر خار ماهی در گلوی فردی برود، بیمار را نزد شخصی که او را اصطلاحاً «خارگشا»^{۱۹} می‌نامند، می‌برند. «خارگشا» با چرخاندن یک تیغ ماهی روی گلوی بیمار و خواندن دعای مخصوص، برای مدت چهار روز بیمار را تسکین می‌دهد. پس از پایان چهار روز تیغ ماهی خودبخود از گلوی بیمار خارج می‌شود. (فلسفی‌میاب، ۱۳۷۹ ش.)

نتیجه‌گیری

با مطالعه و تأمل در طب سنتی می‌توان دریافت که روش‌های درمان‌های سنتی بسیار متنوع بوده و تنها به استفاده از گیاهان و داروهای سنتی محدود نمی‌شده است. درمانگران سنتی با ارتباط مستقیمی که با بیماران خود برقرار می‌کنند، به درمان آن‌ها می‌پردازند. درمانگران نگاهی کل‌نگر به بیماران خود دارند، برخلاف پزشکی مدرن امروز که نگاهی تخصصی به هر بیماری دارند و با استفاده از چند روش خاص به درمان می‌پردازند. بیمارانی که به سراغ این درمانگران بومی می‌آیند، اعتقادی راسخ به درمان بیماری خود دارند، برای مثال بیمارانی که در مراسم زار شرکت می‌کنند، بهبودی خود پس از این مراسم را حتمی دانسته و با یقین در مراسم زار حضور می‌یابند. شاید به همین دلیل است که بیمار در این نوع درمان به درمانگر خود تنها به عنوان یک طبیب که به درمان او می‌پردازد، نمی‌نگرد، بلکه او را واسطه‌ای بین این جهان و جهان ماورایی می‌نگرد. در هر صورت درمانگران بومی در منطقه جنوب از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. با توجه به این که دسترسی بیشتر مردم در این مناطق به پزشکان محدود می‌باشد، نقش درمانگران در مداوای بیماران مشخص خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

1. Fenes
2. Mohogo
3. Zagesebâl
4. Gâçašm
5. Mozarat
6. Mojard
7. Damgir
8. Beitâl
9. Mak
10. Mud
11. Anzarut
12. Genjar
13. Mâmâca
14. Mamân
15. Dig andâxtan
16. Dorây
17. Zardok
18. Bâdxor
19. Xârgošâ

زهرآیند، ژیلای مشیری

فهرست منابع

منابع فارسی:

- حسنی، ح-ر. (۱۳۷۸ ش.). *مردم‌نگاری شهرستان رودان*. تهران: مرکز اسناد و آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی، دو جلدی، جلد دوم. صص ۸-۹۷ و ۱۰۹ و ۱۱۱.
- حسنی، ح-ر. (۱۳۸۲ ش.). *مردم‌نگاری شهرستان‌های بندر لنگه و بستک*. تهران: مرکز اسناد و آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص ۴۴-۴۳۸.
- دژگانی، ف. (۱۳۸۴ ش.). *قشم‌نگینی بر خلیج فارس*. تهران: انتشارات سیروان، ص ۱۸۹.
- رستمی، ب. (۱۳۷۲ ش.). *مردم‌نگاری شهرستان حاجی‌آباد*. تهران: مرکز اسناد و آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص ۱۲۹ و ۱۳۱-۲.

ساعدی، غ-ح. (۱۳۵۵ ش.). *هل هو*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۵.

شریفیان، ع-ح. (۱۳۵۵ ش.). *جنون رقص*. مراسم زار در جنوب. هفته‌نامه بوشهر. ص ۲۳.

فلسفی‌میاب، ع. (۱۳۷۹ ش.). *مردم‌نگاری شهرستان قشم*. تهران: مرکز اسناد و آرشیو پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی، صص ۲۶۴ و ۲۷۰ و ۲۸۱.

مشیری، ژ. (۱۳۸۷ ش.). *مراسم زار در حوزه خلیج فارس*. مجموعه مقالات همایش خلیج فارس. انتشارات جهاد دانشگاهی. ص ۷۲.

منبع انگلیسی:

Mircea, E. (1964). *Shamanism, Archaic Techniques of Ecstasi*. Translaed from Franch by Willard R. Trask Princeton Universiy Press, 3.

یادداشت شناسه مؤلفان

زهرآ آپند: کارشناس امور فرهنگی، پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: Jila_apand@yahoo.com

ژیلا مشیری: کارشناس ارشد پژوهشکده مردم‌شناسی و دانشجوی دکترای سیاستگذاری فرهنگی، تهران، ایران.

Typology of traditional healers in southern regions of Iran (a case study in Hormozgan province)

Zahra Apand

Zhila Moshiri

Abstract

Disease is a physical phenomenon which is fused with religious beliefs for a long time. As treatment decreases the human's suffering from disease, it gives the person who treats the patient a mythical force.

Treatment is sacred and the first people who have done it are sacred in Iranian mythical thought. Traditional ways in treatment have a special role particularly in people who suffer from mental disorders in south of Iran.

Those who do treatment, treat the diseases which have necessary experiences for it. Each of them usually has ability to treat one or some of special diseases. Therefore diseases cannot be treated by same person. Some people who do treatment are bone-setters, some treat mental disorders and others are local midwife who help women to give birth.

People who do treatment learn two ways of treatment in this area. Some of them acquire it from their parents and some are equipped with ways of treatment by relating to fairy and conquering it. Some others gain ways of treatment empirically by practicing.

This article deals with studying these people, their traditional name and their traditional ways.

Keywords

Traditional Treatment, Disease, Pray Writer, Baba Zaar, Mama Zaar